

خطابه رسول خدا صلی الله علیه و اله

آینده اسلام - وظیفه مسلمانان

چندی باینطرف تاریکی هائی بسبب ابرهای تیره هوی و شهوات از کرانه‌های نفوسی بانگیزش اشعه انوار علوم و صنایع نو برخاست (۱) افق شرق را که سرزمین تابش انوار پیمبران است سراسر گرفت. رعد و برق آن توده مخصوصاً نا بخته گمان را هاج و واج و سرگردان کرد. رویه را از آنان ربود و راه زندگی را پراکنده نمود در این میان صداهائی همه فضای شرق را از امواج خود پر کرده که با الحان جذاب و فریبنده و قظاهر باطلف و مهربانی راهنمائی به رشد و سعادت میگرد. بیشتر این زمزمه ها را در برداشت (خاور را دین از هر کمالی باز داشته. و قوانین آن غل و زنجیر است که دست و پا را از قبض و بسط و سیر و حرکت باز میدارد. پیمبران چون دیگر مردم برای آرزو هائی کوشش

(۱) چنانکه اشعه نور آنچه در سطح زمین است منبسط نموده بوسیله موج هوا پراکنده می نماید. انوار علوم نیز آنچه را از نفسیات در سطح بالای نفس است و بقوای دیگر حکومت دارد بر می انگیزاند.

عام که مهربانترین وسیله قدرت است برای مردمی که اسیر قوای شهوانی هستند چون شمشیر است بدست زُنکی هست *

میکردند. وحشت از بازپرس و جزا از ضعف نفس است. جهان عرصه تنازع بقاء است. رستگاری برای قویست ضعیف باید خورده قوی شود) مردمی که چگونگی ساختمان و تربیت نفسی آنها مناسب با طول این امواج بود آنها را گرفته چندین برابر بزرگتر و رستار نموده منعکس کردند و از بیچارگی باور نموده بحقیقت دانسته با فشارها نشانی دادند. این عده بیشتر آغاز و انجام زندگانی را بر مردم تیره نمودند. در این میان مردمی خصوص از جوانان باک سرشت امواجی را با پرده گوش خود آشنا می یافتند که چون بمغز میرسید تبدیل بنور گشته مسافتهای زیادی را در جلو راه روشن میکرد. و نیمی از آن امواج با روح افسرده میوزید که در آغاز گنگ و قطعه قطعه ولی چون خود را بیشتر آماده و تطبیق با آن کردند دانستند که از شهر یثرب و بیابان درخشان جزیره العرب این موج بهر طرف خصوص شرق میانه بخش میشود. خطیبی با روح آلبی می گوید (۱).

ایها الناس انکم فی دار هتده. وانتم علی ظهر سفر. والسیر بکم سریع. و قدر ایتم اللیل والنهار و الشمس والقمر بیلان کل جدید. و یقریان کل بعید. و یا تیان بکل موعود. فاعد والجهاز ابعد المجاز (مقام المقداد بن الاسود فقال یا رسول الله (ص) مادا الهتده فقال دار بیلاغ وانقطاع) فاذا التبت علیکم الفتن کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن فانه شافع مشفق و ما حل صدق. و من جعله امامه قاده السی السجته.

(۱) در کتابهای حدیث بسند معتبر از امیر المؤمنین علی علیه السلام منقول است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله برای خطابه ایستاد و فرمود.

و من جمله خلفه ساقه الی النار و هو الدلیل يدل علی خبر سیل . و هو کتاب فیہ تفصیل . و بیان و تحصیل . و هو الفصل لیس بالهزل . وله ظہر و بطن فظاهره حکم و باطنه علم . فظاهره ابق و باطنه عمیق . له تخوم و علی تخومه تخوم . لا تحصی عجائبه و لا تبلی غرائبہ . فیہ مصابیح الہدی و منار الحکمہ و دلیل علی المعرفہ لمن عرف الصغہ . فلیجل جلال بسرہ و لیبلغ الصغہ نظرہ و ینج من عطبہ و ینخلص من نشب . فان التفرک حیوۃ قلب البصر کما یبغی المستبری الظلمات بالنور . فعلاکم بحسن التخلص و قلۃ التریس .

ترجمہ - ہاں ایبرہمان شما در سر منزل (ہندہ) و برسفرید . شمارا پشتاب سر میدهند . بخوبی مینگرید کہ شب و روز و آفتاب و ماہ ہر نوی را کہنہ و یوسیدہ میکنند . ہر آرمات دور را نزدیک میکنند . نویدہا را باسان میرسانند . پس برای دوری این گذر گاہ ہمہ گونه تجہیزات خود را آمادہ کنید (علی علیہ السلام گفت در این میان مقدار بن اسود برخواست عرض کرد یا رسول اللہ (ص) سر منزل ہندنہ چیست فرمود سر منزل رسیدن و بریدہ شدن) چون ابرہای تیرہ کتہ

بسان شب دیچور بر شما راہهای ہدایت و سعادت را پوشاند پس بر شماست رساندن خود را بقرآن چہ آنکہ اتصال و جفت شدن آن با نور فطرت و بینش انسان منشاء آثار است (شفاعت کننده ایست کہ شفاعتش مقبول است) عیب جوئی است کہ مورد تصدیق است کسانیکہ او را پیش رو قرار دهند آنها را بسوی بہشت میکشاند و کسانی او را پشت سر اندازند آنها را بسوی جہنم میراند .

یگانہ ذیلی است کہ بہرگز بدہترین راہ دلالت میکند . یکتا کتابیست کہ در آن رشتہهای امور حیاتی جدا جدا تفصیل دادہ شدہ . آنکہ بیان شدہ و سپس نتیجہ بدست دادہ نوربست جدا کنندہ ہر حق از باطل . بیپودہ سرای و بازیگر نیست . برای آن بیرون و درونی است بیروش حکم است کہ برای زندگانی ظاہر و درونش دانش است ککہ برای زندگانی باطن انسان است . بیروش از جمال حکمت آراستہ و آرایش دہندہ است . و درونش دریای ژرف است برای آن سرحداتی است کہ ہر سرحد آن نیز دارای سرحداتی است (چون نقشہ عالم است ، بسان مراتب وجود) عجائزش بشمار نیاید و غرائبش کہنہ نشود . در او برای ہمہ اطوار زندگی چراغهای ہدایت و برای راہنمایی پرچمهای حکمت و برای کسانیکہ شناسای صفت معرفت اند (یعنی دہنشان مصفی و آشای با برہان است) دلیل بر معرفت است . پس باید شخص مستعد فروغ بصیرت خود را ہموارہ افروختہ و بجولان آرد . و بینش خود را بمرتبہ شناسائی حق و برہان برساند . تا از ہلاکت و سقوط و پارہال شدت برہد . و از آنچه باعث اماندگی و درماندگی است خلاص شود چہ آنکہ تفکر زندگی و زندہ نگاہ داشتن دل بینا است و متفکر کسی را ماند کہ در تاریخہار و روزنہ توری بروی خود گشودہ با آن راہ می پیماید . پس بر شما است کہ بخوبی خود را از آلودگیہا خلاص کنید و بر چیزهای پست زندگی کم درنگ نمائید . سید محمود طالقانی ناتمام

این دیباچہ ایست برای تفسیر قرآن کہ در شمارہ های بعد بتدریج منتشر میگردد